

رویکرد اجتماعی شیخ احمد جام به اصناف دینی عصر خود^۱

محمود شیخ^۲

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران

زهرا امیرخان^۳

دانش آموخته کارشناسی ارشد عرفان و تصوف اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

چکیده

در نوشته‌های احمد جام (قرن ۵-۶ ق) افزون بر مباحث عرفانی، به مسائل اجتماعی نیز توجه شده است. این مقاله می‌کوشد با روش تحلیل محتوا، رویکرد او را به اصناف دینی عصرش تبیین کند. برای تبیین رویکرد او به اصناف دینی عصرش، ابتدا الگوهای شخصیتی مورد اشاره او از آثار مهمش استخراج شد و سپس با احصاء، تحلیل و دسته‌بندی اوصافی که برای هر دسته برشمرده و نقدهایش بر آنان، تبیین شده است. در آثار او با سه گروه شخصیتی مواجهیم که عبارتند از: ۱. گروهی کاملاً مقبول و الهی مانند زاهد، عارف، حکیم و...؛ ۲. گروه گاه نامقبول و گاه مقبول مانند صوفی، مرید، درویش و...؛ ۳. کاملاً نامقبول مانند قاری، مفتی، خواجه‌امام و... این گروه‌ها نشان می‌دهد که ذهن او به دو دسته متصوفه و اصحاب علوم ظاهری معطوف بوده است و به اصناف دیگر (بازاریان و امرا) بی‌توجه بوده است. از اوصافی که او برای این دسته‌ها برمی‌شمرد، چنین برمی‌آید که اساس نگرش او به جامعه‌اش، نباشد بر معنویت و اخلاق است و نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی، حساسیت چندانی نداشته و ریشه مشکلات اجتماعی را هم در مسائل اخلاقی و معنوی می‌دیده است.

کلیدواژه‌ها

احمد جام، تصوف، اصناف دینی، عارف، عالم، شیخ.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۸

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): Ma.sheikh@ut.ac.ir

۳. پست الکترونیک: zahra.amirkhan@gmail.com

۱. مقدمه

شیخ الاسلام معین‌الدین، ابونصر احمد بن ابوالحسن، معروف به احمد جام و ژنده‌پیل، که او را از اعظم مشایخ و افاحم علمای راسخ دانسته‌اند، از عرفای نامور، شهره و مقبول خراسان در نزد مردم و صاحب کرامات و خوارق عادات بوده است.^۱ او از کسانی است که در نیمه دوم قرن پنجم و نیمه نخست قرن ششم می‌زیسته و آثار درخور بررسی و تحلیل زبانی، بلاغی، عرفانی و حتی جامعه‌شناختی بسیاری را از خود به جای گذاشته است. او توجهی ویژه به اوضاع و احوال اجتماعی عصر خویش داشته و از خلال کلمات او می‌توان به پاره‌ای از مسائل اجتماعی و آسیب‌های اخلاقی در اقشار مختلف جامعه پی برد.

احمد جام منتقد جدی جامعه دینی عصر خود است و زبانی بی‌پروا و پردرد در بیان معایب اصناف دین‌داران دارد و کشف نگرش او ما را در شناخت زاویه‌ای که او از آن به جامعه خویش می‌نگریسته، یاری می‌کند و شناختی اجمالی از آن عصر و آن نسل، البته از دریچه چشمان احمد جام به ما می‌دهد و ما را وارد فضای ذهنی او می‌کند.

در میان کتاب‌ها و مقالاتی که درباره احمد جام به نگارش درآمده است، هیچ‌کدام نکوشیده‌اند که با روش تحلیل محتوا رویکرد او به اصناف دینداران عصر خود را تبیین کنند. برخی از منابع در ضمن مباحث خود به مسئله رابطه او با نهادها و اصناف دینی اشاره داشته‌اند و از این حیث به موضوع و مسئله این مقاله نزدیک می‌شوند. از آن جمله است کتاب محمدرضا شفیعی کدکنی با عنوان *درویش ستیهنده*^۲ که در آن به شکاف نظرات قدما و معاصران درباره شیوه سلوک احمد جام اشاره می‌کند. در نظر او «عرفان شیخ جام با عرفان تمام بزرگان قبل از او و بعد از او متفاوت است»^۳ و ژنده‌پیل ادامه طبیعی تصوف

۱. هدایت، رضاقلی‌خان، *تذکره ریاض العارفین*، تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشدری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش، صص ۴۶-۴۷؛ شیرازی، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، انتشارات سنائی، ج ۲، ص ۵۸۵.

۲. پیش از انتشار این کتاب در سال ۱۳۹۳، شفیعی کدکنی در مقالاتی از عرفان احمد جام سخن گفته که مهم‌ترین آن‌ها مقاله «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳ش) است. چون محتوای مقاله مذکور و دیگر نوشته‌های ایشان درباره احمد جام، در کتاب *درویش ستیهنده* گرد آمده، در پیشینه فقط از این اثر نام برده شد.

۳. شفیعی کدکنی، محمدرضا، *درویش ستیهنده: از میراث عرفانی شیخ جام*، تهران، سخن، ۱۳۹۳ش، ص ۳۷.

خراسان نیست و عرفان او بیش از آن که برآمده از تصوف بایزید و خرقانی باشد، ادامه زهد و معنویت محمد بن کرام (د ۲۵۵ق) است.^۱ شفیعی به تحولات ایده‌نولوژیک آثار جام در بستر زمان اشاره می‌کند و معتقد است میراث‌داران او متناسب با تحولات فکری و سیاسی و مذهبی، آثار شیخ را از عناصر ناهمگون با تحولات عصر پاک‌سازی می‌کرده‌اند،^۲ اما با این همه می‌توان با تحلیل دقیق آثار او به رویکردهای اجتماعی او پی برد؛ به‌ویژه آن‌که مرز جدایی معنویت کرامیان و صوفیان در خراسان، اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی کرامیان بوده است. آنچه از زندگی شیخ جام نظر شفیعی کدکنی را به خود جلب کرده است، ستهندگی اوست و ما در این مقاله با نشان دادن رویکرد شیخ جام به اصناف دینی در حقیقت ابعاد ستیز ذهنی او با طبقات دینداران عصرش را نشان خواهیم داد.

در مقاله «تحلیل گفتمانی انس التائیین احمد جام» نویسندگان ضمن معرفی گفتمان‌های رایج در عصر شیخ جام (گفتمان‌های فقهی، کلامی، تصوف و سیاسی) و تحلیل ابعاد هر گفتمان، معتقدند که در این دوره گفتمان فقهی با محوریت فقه شافعی و سپس حنفی، بیشترین تداخل را با گفتمان تصوف داشته است، به‌نحوی که می‌توان از شکل یافتن گفتمانی نو، به نام گفتمان «فقه صوفیانه» یا «تصوف فقیهانه» سخن گفت و کوشش کسانی چون کلابادی، بخاری، سراج، هجویری و غزالی در مسیر شکل دادن به این گفتمان است. هم‌چنین به عقیده مؤلفان هم‌پوشانی‌های قابل توجهی میان کلام و تصوف رخ داده و موجب در هم فرورفتن این دو گفتمان شده تا جایی که می‌توان از شکل یافتن گفتمان «تصوف کلامی» یا «کلام صوفیانه» سخن گفت. به عقیده نویسندگان این مقاله، بیشترین ستیز شیخ جام در انس التائیین با صوفیانی دورافتاده از طریق درست است؛ این ستیز منجر به شکل‌گیری دو گفتمان متقابل در کتاب انس التائیین شده است: نخستین گفتمان «تصوف شریعت‌محور» و دومین «تصوف شریعت‌ابزار» است و شیخ جام مؤید نخستین و مخالف دومین است.^۳ مقاله حاضر با تحلیل محتوای آثار شیخ جام، می‌کوشد رویکرد اجتماعی او

۱. همان، صص ۳۸-۳۹.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. استوار نامقی، سیدمحمد، و دیگران، «تحلیل گفتمانی انس التائیین احمد جام»، فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای ادبی، ش ۱۹۲، ۱۳۹۵ش، صص ۴۷-۷۷.

را تبیین کند، گرچه در دل این تحلیل محتوا می‌توان شواهدی بسیار در تأیید یافته‌های مقاله «تحلیل گفتمانی انس التائبین احمد جام» یافت.

اثری دیگر که به موضوع این مقاله، نزدیک است، مقاله‌ای است با عنوان «احمد جام از افسانه تا حقیقت»^۱. نویسنده در مقاله یادشده کوشیده است درباره افسانه‌های برآمده از کتاب *مقامات ژنده‌پیل* که با نسبت دادن صفاتی چون خُم‌شکنی و تعصب و تشدد در امر به معروف و نهی از منکر و شکستن چنگ و چغانه، به شیخ جام، سیمایی متعصب و خشن از او ارائه می‌دهند داوری کند و گامی در مسیر تصحیح قضاوت‌های نادرست عرفان‌پژوهان بردارد. به عقیده او، مراجعه به آثار شیخ تا حد زیادی ما را از انتساب چنین صفاتی به او بر حذر می‌دارد و حتی نشان می‌دهد که او عارفی مشفق، مهربان و وارسته بوده است.^۲ البته با آن‌که شیخ جام چنان‌که نویسندگان مقامات ادعا نموده‌اند، متعصب و خشک نیست، اما ستیز او با برخی از اصناف دیندار عصرش هویداست.

آثار مهم دیگری درباره عرفان احمد جام وجود دارد که از حیث مسئله و روش با این پژوهش تفاوت‌هایی بنیادی دارند. از آن جمله است اثر علی فاضل با عنوان *احمد جام*، شرح *احوال و نقد و تحلیل آثار* که بیشتر به زندگی‌نامه، بناهای تاریخی، اوضاع اقتصادی و اعلام آثار شیخ جام می‌پردازد،^۳ هم‌چنین مقالاتی که کوشیده‌اند سیمایی برآمده از خلال آثار شیخ جام را ارائه کنند^۴ یا به مقایسه کرامات او و دیگر صوفیان هم‌عصر او پرداخته‌اند^۵ یا به

-
۱. مقاله درخور توجه دیگری با عنوان: «شباهت‌های عرفانی آثار احمد جام با شش اثر عرفانی پیش از خود و رد نظریه امی بودن وی» (مدنی، ۱۳۹۳ش) و «شیخ احمد جام و افسانه کرامات» (همو، ۱۳۸۹ش) از این پژوهشگر وجود دارد که به دلیل نامرتب بودن با مسئله این مقاله در پیشینه ذکری از آن به میان نیامد.
 ۲. مدنی، امیرحسین، «احمد جام، از افسانه تا واقعیت»، مجله علمی پژوهشی *مطالعات عرفانی*، ش ۱۶، ۱۳۹۱ش، صص ۲۱۷-۲۴۰.
 ۳. فاضل، علی، شرح *احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام*، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۷۳ش.
 ۴. راستگو، سیدمحمد، «شیخ جام در انس التائبین»، *آینه پژوهش*، ش ۶، ۱۳۷۰ش، صص ۲۶-۴۸.
 ۵. قربان‌پور آرانی، حسین، ناهید حیدری رامشه، «از کرامات تا خرافات با تأکید بر اسرار التوحید و مقامات ژنده‌پیل»، فصلنامه *ادیان و عرفان*، ش ۲، ۱۳۹۳ش، صص ۲۸۳-۳۱۴.

رابطه او و کرامیان و ابعاد سیاسی خاندان شیخ^۱ و یا به ویژگی‌های سبک‌شناختی آثار او توجه کرده‌اند^۲ از نظر موضوع، مسئله و روش با این مقاله متفاوت‌اند.^۳

۲. مبانی نظری و روش‌شناسی پژوهش

برای دریافت پاسخ این پرسش که رویکرد احمد جام نسبت طبقات و اصناف دینی عصر خود چه بوده، قاعدتاً باید به سراغ آثار او و تحلیل محتوای آن‌ها رفت؛ البته متن این پرسش به کمیت و بسامد توجهی ندارد و هدف ما هم آن نیست که بگوییم که شیخ به کدام دسته و صنف دینی بیشتر و به کدام دسته‌ها کمتر اندیشیده است؛ بلکه هدف صرفاً نگاه به زمانه وی از دریچه چشمان اوست. با این وصف تحلیل محتوای کمی به کار نمی‌آید و باید به سراغ تحلیل محتوای کیفی رفت. در حقیقت این پژوهش بر آن است تا دیدگاه‌های اجتماعی ژنده‌پیل را از طریق تحلیل محتوای آثارش و با تکیه بر احصای طبقات و اصناف دینداران جامعه عصر او و تحلیل نظرات او درباره طبقات دینداران بررسی و تحلیل نماید.

در این پژوهش پرسش تحقیق، رویکرد احمد جام به طبقات و اصناف دینی است. نمونه مورد تحلیل، غالب آثار اوست که شامل متن کتاب‌های *کنوز الحکمة*، *بحار الحقیقة*،

۱. اروجی، فاطمه، عبدالرئوف نصیری جوزقانی، «حیات سیاسی و فکری خاندان شیخ جام از ظهور تا پایان تیموریان»، *تاریخ پژوهی*، ش ۶۲، ۱۳۹۴ش، صص ۱-۲۸.

۲. بهمنی مطلق، یدالله، محمد خدادادی، «تحلیل ساختار زبانی شیخ احمد جام بر اساس *کنوز الحکمة* و انس التائیین»، *بهار ادب*، ش ۳، ۱۳۹۰ش، صص ۲۱۷-۲۳۰.

۳. هم‌چنین است مقالاتی از امیری فیروزکوهی درباره احمد جام که به بیان زندگی و جایگاه او در تصوف و شعر و اندیشه او پرداخته است و در چند شماره از *مجله ارمغان* منتشر شده است، هم‌چنین است مقالاتی چون: «استعاره‌های سماع در انس التائیین احمد جام نامقی» از سیدمحمد استوار نامقی و محمودرضا قربان صباغ، «اطلاعاتی درباره قطب‌الدین محمد بن مطهر بن احمد جام (ژنده‌پیل) همراه با نقد بخشی از مقدمه مصحح چاپ جدید حدیقه الحقیقه» از علی محمد مؤذنی و محمود ندیمی هرنندی، دو مقاله «حکایاتی نویافته و راهگشا در احوال شیخ جام» و «واژه‌هایی نادر و مغتنم در زبان شیخ جام» از حسن نصیری جامی، «از نامق تا جام، سیر عرفانی شیخ احمد جام» از فرامرز صابرمقدم، «قدرت و سلطنت معنوی اولیاء در نگاه شیخ احمد جام (ملاحظه سبک‌شناسانه در انس التائیین و مقایسه آن با مقامات ژنده‌پیل)» از غلامرضا مستعلی پارسا و حامد شمس.

روضه‌المدنیین، مفتاح النجاة، انس التائبین و سراج السائرین می‌شود.

رویکرد تحلیل در این پژوهش، برگرفته از رویکرد تلخیصی است که بر شناسایی کلمات یا مضامین ویژه موجود در متن تمرکز دارد؛ البته از آن‌جاکه رویکرد تلخیصی ناظر بر کمیت است و کمیت و بسامد در فرآیند ایده پردازی و تفسیر از رویکرد شیخ جام در خصوص اصناف دینی مؤثر نبود، در این تحقیق از آن صرف نظر شد و تنها بر شناسایی کلمات ویژه و کشف معانی اصولی واژه یا مضامین در متن تکیه شد. برای رسیدن به پاسخ دقیق در متن، ابتدا الگوها و تیپ‌های اجتماعی را استخراج کرده‌ایم. ما تنها در پی احصای واژگان و کلمات نبوده‌ایم، بلکه بر آن شدیم تا چگونگی استفاده از این کلمات را نیز بررسی کنیم؛ بر این اساس به سخنان ژنده‌پیل در هر مورد توجه داشته‌ایم و کوشیده‌ایم با تلخیص سخنان او، به ایده او درباره آن الگو پی ببریم. در رویکرد تلخیصی، باید در پی نحوه کاربرد واژگان بود و ما نیز چنین کرده‌ایم. طبقه‌بندی واژگان یافت‌شده در حقیقت متکی بر تحلیل کاربرد واژه در متن است و به ما در تفسیر مضامین مرتبط با هم کمک می‌کند. به این نوع از طبقه‌بندی، طبقه‌بندی استقرایی می‌گویند که در برابر طبقه‌بندی قیاسی است. در طبقه‌بندی قیاسی داده‌ها از پیش قاعده مند می‌شوند. بنابراین حسن طبقه‌بندی استقرایی تحمیل نکردن قواعد ذهنی پیشینی بر متن است.^۱ در عین حال ما از طبقه‌بندی قیاسی نیز بهره برده‌ایم و پیش از بررسی بر اساس داوری پیشینی احتمال داده‌ایم که برخی از این شخصیت‌ها الهی و مقبول، برخی همیشه نامقبول و برخی گاه مقبول و گاه نامقبول-اند؛ هم‌چنین الگوها را به ذهنی و عینی تقسیم کرده‌ایم؛ هر دوی این طبقه‌بندی‌ها در تفسیر و فهم رویکرد شیخ جام به طبقات و اصناف دینی عصر خود مؤثر است. در طبقه‌بندی استقرایی، دسته‌بندی به متن بسیار نزدیک است و تفسیر تا حد زیادی متکی بر داده‌هاست. در رویکرد تلخیصی محققان می‌کوشند تا کاربرد معانی را که یک کلمه می‌تواند داشته باشد، کشف کنند و به بینشی بنیادین از چگونگی کاربرد واژگان مورد مطالعه در متن دست یابند.^۲ در این مقاله واژگان مورد استفاده شیخ جام در اشاره به اصناف دینی، طبقه‌بندی و

۱. شیرینی، طهمورث، ندا عظیمی، «بررسی مقایسه‌ای تحلیل محتوای کیفی و روش هرمنوتیک»، نشریه مطالعات جامعه‌شناسی، سال ۴، ش ۱۵، ۱۳۹۱ش، صص ۷۹-۱۰۰.

۲. ایمان، محمدتقی، محمودرضا نوشادی، «تحلیل محتوای کیفی»، مجله پژوهش، سال ۳، شماره ۲، ص ۲۲.

اوصاف و ویژگی‌های محوری هر صنف و طبقه که مایه سعادت یا شقاوت آن صنف و طبقه است، توصیف و دلایل هدایت یا تباهی و ضلالت هر صنف و طبقه در محدوده اجتماعی و اخلاقی بررسی و تحلیل شده است. با این رهیافت در این مقاله شخصیت‌های اصلی آثار احمد جام به شکل طبقه‌بندی شده معرفی و اوصاف آنان بیان می‌شود و با تحلیل یافته‌ها کوشش می‌شود از پنجره نگاه احمد جام روزگار او وصف شود.

چنان‌که گفته شد، در گام اول نویسندگان به سراغ الگوهای شخصیتی موجود در آثار شیخ رفته‌اند. مراد از الگوهای شخصیتی، نام‌هایی است که ممکن است یک فرد بدان‌ها خوانده شود. بررسی آثار احمد جام، نشان می‌دهد که مهم‌ترین الگوهای شخصیتی ذکر شده در آثار او عبارتند از: عالم، دانشمند، حکیم، مؤمن، مؤمن عارف، اولیای خدا، ابدال، اولوالالباب، اوتاد ارض، عارف، پیر، مرید، درویش، صوفی، تائب، عاقل، زاهد، خواجه‌امام، قرآء، شیخ و مفتی. البته او در آثار خود به بعضی از الگوهای شخصیتی دیگر مانند مرد محب، مرد راهرو، زاویه‌داران، قطب و چند مورد محدود دیگر اشاره نموده است، اما در مورد آنان سخن زیادی را بیان نکرده است و به دلیل بسامد اندک و نداشتن محتوایی درخور توجه، از فهرست و ارسی ما خارج می‌شوند. در گام بعد این الگوهای شخصیتی با تکیه بر اوصافی که شیخ جام برای آن‌ها برشمرده است، طبقه‌بندی شده‌اند و متن مقاله حاضر، گزارشی از این طبقه‌بندی است. باید دقت داشت که این طبقه‌بندی، در حقیقت طبقه‌بندی ذهن شیخ و اکتشاف رویکرد او نسبت به اجتماعی است که در آن می‌زیسته است.

نباید از این نکته روش‌شناختی غفلت کرد که ذهن محقق نیز در نحوه طبقه‌بندی و استخراج اثر می‌نهد؛ به بیان دیگر، ما از منظری خاص و از افقی که از پس قریب به هزار سال تاریخ و فرهنگ و زیست‌جهانی که در این روزگار در آن به سر می‌بریم، به این موضوع می‌نگریم و در همین فضا می‌کوشیم تا به توصیفی از ذهن، زبان و رویکرد کسی چون احمد جام دست یابیم.

۳. اصناف دینی بر اساس طبقه‌بندی پیشینی

۳.۱. شخصیت‌های مقبول و دارای سیمای الهی

این دسته الگوهایی را شامل می‌شود که در مسیر هدایت حق قرار گرفته‌اند. در ذیل به-

اختصار به ویژگی هر یک از الگوهای شخصیتی این گروه می‌پردازیم:
 ابدالان: برگزیدگان ازل و ابدند که خداوند رضای خود را در رضای آن‌ها بیان کرده و با آن‌ها اسراری را بیان نموده که با هیچ‌کس دیگر بیان ننموده است و در همه امور بر حقیقت‌اند؛^۱ یقین آن‌ها یقین خطر است و باطن آبادان^۲ دارند. دارای سخاوت نفس^۳ و رحمت و شفقت بر همه مسلمانان‌اند.^۴

اولوالالباب: از باطن همه چیز خبر دارند و مغز اسرارند؛^۵ خداوند آن‌ها را برگزیده برگزیدگان و خداوندان مغزها می‌خواند؛^۶ حکمت و خیرهای کثیری در آن‌هاست و عقل معرفت و عقل انسانیت و عقل عقد و پیوست در آنان هست؛^۷ الوالالباب در کارهایشان ریا وجود ندارد و شیطان در کار آن‌ها راهی ندارد.^۸

اوتادالارض: میخ زمین، امان زمین و زمان، آسایش جهان و جهانیان و بقای عالم‌اند و رنج همه جهانیان بر ایشان نهاده شده است؛^۹ با خبر از اسرار ربوبیت^{۱۰} و از خاصگان خداوندند و هرچه در روی زمین است به برکات ایشان است؛^{۱۱} بر زهد، توکل، قناعت، تفویض، تقوی، ورع و امثال آن توانگرند.^{۱۲} آن‌ها زاهد، عالم، عاقل، متوکل، متقی، مفوض و

۱. جام نامقی، احمد، کنوز الحکمة، پژوهنده علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۳۷.
۲. همو، انس التائیین، تصحیح علی فاضل، تهران، انتشارات توس، ۱۳۹۰ش، ص ۲۵۷.
۳. همو، مفتاح النجات، تصحیح علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، صص ۱۷۳ و ۱۲۳.
۴. جام نامقی، احمد، سراج السائرین، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۲.
۵. همو، کنوز الحکمة، ص ۶۵.
۶. همان، صص ۶۷-۶۶.
۷. همو، سراج السائرین، ص ۳۴.
۸. همو، انس التائیین، صص ۲۶۲.
۹. همو، روضة المذنبین و جنة المشتاقین، تصحیح علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۷ش، ص ۲۰۸؛ بحار الحقیقة، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۱۰۷.
۱۰. همان، صص ۱۰۶، ۲۰۷.
۱۱. همو، کنوز الحکمة، ص ۴۰.
۱۲. همو، سراج السائرین، ص ۱۷۸.

راضی‌اند^۱ و یقینی چون ابراهیم دارند.^۲

اولیای خدا: دوستان خداوندند و خداوند، عالم و عالمیان را از بهر آنان آفریده و بلاهای روی زمین را به سبب آنها از بین می‌برد و رحمت می‌فرستد؛^۳ از اسرار ربوبیت خبر دارند؛^۴ بنا به قول رسول(ص) صفت خلیل، حبیب، محبت و خلعت در آنان تعبیه شده است؛^۵ در قیامت بر منبرهایی از نور می‌نشینند و جامه‌شان از نور^۶ و توفیق رفیق آنهاست^۷ و هیچ بیم و اندوهی ندارند؛^۸ کیمیاهای بسیاری در راه و روش آنان است؛^۹ بر بلا شکر و در نعمت صبر می‌کنند؛^{۱۰} راه آنها خوشخویی، خرمی، نرمی، شفقت، حرمت و مهربانی است؛^{۱۱} همواره حلاوت قرآن در دلشان است و ایمان و سنت در دلشان استوارتر از کوه است.^{۱۲} اولیا دلشان در طلب دنیا نیست و به حب دنیا نیامیخته است؛^{۱۳} باطن آبادان دارند؛^{۱۴} از کل پرهیز می‌کنند و در راه حق هیچ پیوندی با علایق ندارند؛^{۱۵} اعتقاد نیکو، دین درست و سیرت اهل صلاح را دارند و قوت حلال، توکل، زهد و قناعت پیشه می‌کنند؛^{۱۶} کارشان

۱. همو، مفتاح النجات، صص ۱۰۶، ۲۰۷.

۲. همو، انس التائبین، ص ۲۱۶.

۳. همو، کنوز الحکمة، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۱۵۳.

۵. همو، سراج السائرین، ص ۱۳۱.

۶. همان، ص ۱۱.

۷. همان، ص ۲۲۱.

۸. همان، ص ۱۲۵.

۹. همو، مفتاح النجات، ص ۱۱۴.

۱۰. همان.

۱۱. همان، ص ۱۴۰.

۱۲. همان، ص ۱۳۱.

۱۳. همو، سراج السائرین، ص ۱۱.

۱۴. همو، انس التائبین، ص ۲۶۱.

۱۵. همان، ص ۲۸۳.

۱۶. همو، سراج السائرین، ص ۲۲۷.

بر بصیرت است نه تقلید و مجاهدت‌شان پنهان است؛^۱ دلشان چنان صاف است که هر ذره-ای در آن دیده می‌شود؛^۲ محال طلب نیستند؛^۳ سیرتشان چنان است که آسایش خلق را بجویند؛^۴ در عقبی چنان تصرف می‌کنند که در دنیا تصرف می‌کنند.^۵

حکیم: از باطن چیزهایی که می‌بیند و می‌شنود، باخبر است؛^۶ علمش با حقیقت مطابقت دارد؛^۷ خود راه را می‌شناسد و می‌تواند امت محمد(ص) را هدایت کند.^۸ درست-کار، درست‌گفتار^۹ و به‌دور از کار و سخن لغو و بیهوده^{۱۰} و دارای فرقانی برای باز دانستن خیر از شر^{۱۱} و نیک از بد است؛^{۱۱} در کار و سخنش تغییر و تبدیل نیست؛^{۱۲} علم او تقلیدی نیست و با حقیقت مطابقت دارد؛^{۱۳} امین را از خود و دین خود دور نمی‌کند و با دزد، خائن و منافق هم‌نشین نمی‌شود.^{۱۴}

عارف: خدا را به نور دل می‌نگرد و خود او را می‌شناسد و به هیچ وصف و اوصافی نیاز ندارد؛^{۱۵} نور معرفت عارف چنان است که ابلیس در هر جا که عارف باشد مقام نمی‌کند؛^{۱۶} مجاهدت‌ش چنان است که می‌داند چه می‌کند.^۱ در توحید گفتن اخلاص دارد؛^۲ در

۱. همو، روضة المذنبین، ص ۲۱۸.

۲. همو، انس التائبین، ص ۲۴۳.

۳. همو، سراج السائرین، ص ۸.

۴. همان، ص ۱۹.

۵. همو، انس التائبین، ص ۱۵۵.

۶. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۱۸.

۷. همو، مفتاح النجات، ص ۴۴.

۸. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۲۱.

۹. همان، ص ۱۱۹.

۱۰. همان، ص ۱۱۷.

۱۱. همان، ص ۱۲۰.

۱۲. همان، ص ۱۱۹.

۱۳. همو، مفتاح النجات، ص ۴۴.

۱۴. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۲۱.

۱۵. همو، سراج السائرین، ص ۱۹۸.

۱۶. همو، مفتاح النجات، ص ۲۴۸.

صفاوت و اخلاص اعمال می‌کوشد و در مجاهدت رضای حق را دنبال می‌کند و به دنبال نجات است؛^۳ از کفران نعمت می‌پرهیزد؛^۴ بر عقل عمل می‌کند؛^۵ یک لحظه دست از شکرگزاری بر نمی‌دارد؛^۶ به تقلید هر مقلدی از اَمّت محمد(ص) را در بیابان تقلید و پنداشت نمی‌برد و دست شفقت از سر ایشان نمی‌گیرد.^۷

مؤمن عارف: جایگاه او در صدر بهشت است؛^۸ در هر نفس او چندان گوهر تعبیه شده که همه از بهر آن توانگر گردند؛^۹ دل او از هر چه خداوند آفریده است، عزیزتر است؛^{۱۰} از فضل و جود و لطف و کرم خدا خیر دارد؛^{۱۱} همه چیز را هم به فضل خداوند و هم به کسب دست خود به دست می‌آورد؛^{۱۲} شکر بسیار می‌کند؛^{۱۳} ظاهر و باطن او یکی است.^{۱۴} مؤمن عارف نفاق و ریا ندارد؛^{۱۵} در توحید گفتن راست است؛^{۱۶} هرگز از رحمت خدا ناامید نمی‌گردد و هرگز رقم کفر و بیگانگی بر کسی نمی‌کشد و اخلاص در عمل دارد؛^{۱۷} از عجب دور است؛^{۱۸} سماع او در نیاز بسته است؛^۱ بر شاخ تعطیل و تشبیه نمی‌نشیند و بدون

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۲۱۳.

۴. همان، ص ۱۰۷.

۵. همان، صص ۴۷-۴۸.

۶. همان، ص ۱۰۷.

۷. همان، صص ۹۷، ۱۹۵.

۸. همان، ص ۱۶۴.

۹. همان، ص ۲۰۶.

۱۰. همان، ص ۲۴۸.

۱۱. همان، صص ۹۴، ۲۰۵.

۱۲. همان، صص ۹۲، ۲۰۴.

۱۳. همان، صص ۶۵-۶۶.

۱۴. همان، ص ۱۷۹.

۱۵. همان، ص ۱۷۹.

۱۶. همان، ص ۲۴۷.

۱۷. همان، ص ۶۸.

۱۸. همان، صص ۶۶-۶۷.

تفکر و تصرف خداوند را بی چون و چرا قبول دارد؛^۲ رضای حق را می جوید و در وعده حق شک ندارد و بر عقل و علم و معرفت عمل می کند.^۳

مؤمن حقیقی: به اخلاص و معرفت شهادت می گوید؛^۴ شاکر^۵ و عزیز دو جهان است؛^۶ اخلاق نیکو دارد و خوشخوی و خوش طبع است؛^۷ دلش طرفه العینی از حق خالی نیست؛^۸ در هر نفس یک بار خداوند را تسبیح یا تهلیل یا تکبیر می کند؛^۹ بر زبانش حکمت جاری و حکمت گمشده اوست؛^{۱۰} از مال دنیا اندک دارد؛^{۱۱} در همه توفیقها به روی او گشاده^{۱۲} و صابر است؛^{۱۳} جهدش چنان است که ملهم را از الهام تمییز می دهد؛^{۱۴} آرزوی مؤمن نماز، روزه و عبادت است؛^{۱۵} نور مؤمن از زمین بر اهل آسمان می تابد و زبان مؤمن بر زبان فرشتگان،^{۱۶} سیمای مؤمن در قیامت نورانی^{۱۷} و در دنیا هم چون مسافر ازلی و ابدی است؛^{۱۸} ایمن است و از کسی نمی ترسد و مسلمانان از دست و زبان او در آسایش اند؛^۱ او

۱. همان، صص ۱۵۶.
۲. همو، سراج السائرین، ص ۱۹۸.
۳. همو، مفتاح النجات، ص ۲۱۸.
۴. همان، ص ۲۶.
۵. همان، ص ۱۰۱.
۶. همان، صص ۲۰۵-۲۰۷.
۷. همان، ص ۷۸.
۸. همو، انس الثائبین، ص ۵۹.
۹. همان، ص ۹۳.
۱۰. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۱۹.
۱۱. همان، ص ۳۵.
۱۲. همو، مفتاح النجات، ص ۲۴۰.
۱۳. همو، انس الثائبین، ص ۱۸۳.
۱۴. همو، کنوز الحکمة، ص ۷.
۱۵. همو، سراج السائرین، صص ۱۴۴، ۲۷۲.
۱۶. همان، ص ۱۶۰.
۱۷. همو، مفتاح النجات، ص ۱۵۴.
۱۸. همان، ص ۱۹۷.

ضارّ و نافع خدا را می‌داند و دوست خداوند است و جز رضای او رضای هیچ کس را اختیار نمی‌کند؛^۲ فراخ‌دل و گشاده‌دست^۳ و شاکر است.^۴ خدا را باور دارد؛^۵ پای‌بند شریعت و دین است؛^۶ احکام دین را بدرستی اجرا می‌کند؛^۷ در هر چه خداوند امر کرده می‌کوشد^۸ و دلش از شرک و نفاق و کفر خالی است؛^۹ حق خویشاوندان و مسلمانان را به جا می‌آورد.^{۱۰} مؤمن گناهکار: در شهادت‌گویی اخلاص ندارد؛^{۱۱} حب دنیا در دل دارد؛^{۱۲} خدا را باور ندارد؛^{۱۳} در طاعت و عبادت خدا ضعیف است؛^{۱۴} صابر نیست؛^{۱۵} توکل ندارد؛^{۱۶} بخل با توجه به اوصاف مؤمن در عبارات پیشین، به نظر می‌رسد منظور او از مؤمن گناهکار مسلمان عادی باشد و این نام بر وجه استعاری و بلاغی ساخته شده باشد.

تائب: چنان است که مردمان می‌دانند او تائب است؛^{۱۸} کردار بد و سیاست ملک و بیم قطعیت و عذاب دوزخ قبله در دل اوست؛^{۱۹} بر گذشته حسرت و ندامت می‌خورد؛^۱ در هر

۱. همو، انس‌التائبین، ص ۲۴۷.
۲. همان، ص ۲۴۸.
۳. همو، مفتاح‌النجات، ص ۲۰۲.
۴. همان، ص ۱۰۳.
۵. همو، کنوز‌الحکمة، ص ۳۲.
۶. همو، مفتاح‌النجات، ص ۷۷.
۷. همان، ص ۲۶.
۸. همان، ص ۷۷.
۹. همو، انس‌التائبین، صص ۵۲-۵۳.
۱۰. همو، مفتاح‌النجات، ص ۷۷.
۱۱. همو، انس‌التائبین، ص ۵۱.
۱۲. همان، ص ۱۴۶.
۱۳. همو، کنوز‌الحکمة، ص ۲۹.
۱۴. همو، مفتاح‌النجات، ص ۱۱.
۱۵. همو، انس‌التائبین، ص ۱۸۳.
۱۶. همان، ص ۱۶۱.
۱۷. همان، ص ۳۰۲.
۱۸. همان.
۱۹. همان، ص ۴۴؛ همو، مفتاح‌النجات، ص ۱۰۵.

نماز وضو می‌گیرد و در اول وقت و به جماعت می‌خواند؛^۲ مسکن او در اغلب احوال در مسجد^۳ و دل او نظاره‌گاه خداوند است؛^۴ نفسش چون نفس لوامه است^۵ و در بهشت درجه اعلی می‌یابد.^۶ تائب از ترس و شرم خدا دست از گناه بر می‌دارد؛^۷ فرمان خدا را ننگه می‌دارد و چنان توبه می‌کند که خداوند فرموده است؛^۸ در توبه استقامت می‌ورزد؛^۹ کسب حلال به حجت و سخاوت پیشه می‌کند؛^{۱۰} از بخل دوری می‌کند؛^{۱۱} علم می‌آموزد و عبادت می‌کند و ریاضت می‌کشد و رضای خدا را می‌جوید؛^{۱۲} به فرائض و سنن می‌پردازد؛^{۱۳} از خود غافل نمی‌شود و جهد بسیار می‌کند؛^{۱۴} خود را به حق تسلیم نموده و از خود فارغ می‌گردد و به مرگ فکر می‌کند و خدا را به یکتایی باور داشته و به وعده او ایمن است.^{۱۵}

عقل: عقل او امیر و معرفت ندیم اوست؛^{۱۶} نسبت به خلق ادب ننگه می‌دارد؛^{۱۷} علم و معرفت دارد؛^{۱۸} هم در نزد خدا و هم در نزد خلق عزیز^{۱۹} و راستگوست و سخن بسیار

۱. همان.
۲. همو، انس التائبین، ص ۴۵؛ همو، مفتاح النجات، ص ۱۰۷.
۳. همان.
۴. همان، صص ۴۷-۴۸؛ همان، صص ۱۱۰، ۱۱۲.
۵. همو، سراج السائرین، ص ۱۹۵.
۶. همو، انس التائبین، ص ۴۹؛ مفتاح النجات، ص ۱۱۴.
۷. همو، سراج السائرین، ص ۷۷.
۸. همو، مفتاح النجات، ص ۱۰۴-۱۰۳.
۹. همان، ص ۱۰۴.
۱۰. همو، انس التائبین، ص ۴۶؛ مفتاح النجات، ص ۱۰۸.
۱۱. همان.
۱۲. همو، انس التائبین، صص ۴۷-۴۸؛ همو، مفتاح النجات، صص ۱۱۰، ۱۱۲.
۱۳. همان، صص ۱۳۱-۱۳۲.
۱۴. همان، ص ۳۱۱.
۱۵. همان، ص ۳۱۲.
۱۶. همان، ص ۲۲.
۱۷. همان، ص ۳۲۷.
۱۸. همو، سراج السائرین، ص ۱۲.
۱۹. همان، ص ۱۳.

نمی‌گوید؛^۱ وقتی می‌خواهد سخن بگوید، نخست تدبیر می‌کند، متواضع است و بر نیکویی-ها پیشی می‌گیرد.^۲ عاقل فریفته دنیا نمی‌شود؛^۳ دل او از بغض، حسد، بخل، جمع و منع، تکاثر و تفاخر، ریا و نفاق، طمع و عجب خالی است؛^۴ اعتقاد پاک به شریعت دارد؛^۵ از خویشتن غافل نیست؛^۶ به تقلید از هر کس، کار نمی‌کند بلکه از روی علم و معرفت به آن کار نظر می‌کند.^۷

زاهد: شداید و مصایب دنیا برای او عین نعمت است؛^۸ کیمیای رضا و تسلیم در حجت دارد؛^۹ حکمت در دل او و بر زبان او جاری است؛^{۱۰} عبادت ایشان هم‌چون کیمیاست و به پاسبانی دل مشغول‌اند و نماز آن‌ها بهتر از عبادت همه عابدان و حرکات ایشان همه عین صدق و صفاوت و نظر ایشان عبرت و قوت ایشان یاد حق و پوشش ایشان در دنیا قناعت است.^{۱۱} زاهد دنیا را از دشمن دریغ نمی‌دارد؛^{۱۲} به عیب‌های دنیا و درد و داروی آن بیناست؛^{۱۳} همواره به یاد مرگ است و مرگ را به ملک دنیا اختیار می‌کند؛^{۱۴} دوست است با آنچه که خدا آن را دوست دارد، و دشمن است با آنچه که خدا با آن دشمن است و حلال دنیا را آن‌چنان تنگ می‌گیرد که حرام را گرفته است و آنچه را برای خود می‌پسندد برای دیگران هم می‌پسندد و امل خویش را کوتاه می‌کند و بسیار نمی‌خورد

۱. همان، ص ۱۴.

۲. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۸.

۳. همو، انس التائبین، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۲۲.

۵. همو، مفتاح النجات، ص ۳۳.

۶. همو، انس التائبین، ص ۲۱.

۷. همو، کنوز الحکمة، ص ۴۳.

۸. همو، انس التائبین، ص ۱۴۹.

۹. همو، مفتاح النجات، ص ۸۳.

۱۰. همو، انس التائبین، ص ۱۳؛ همو، مفتاح النجات، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۱۱. همو، انس التائبین، صص ۱۴۵.

۱۲. همان، ص ۱۴۹.

۱۳. همان، ص ۱۳؛ همو، مفتاح النجات، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۱۴. همو، انس التائبین، ص ۱۴۸.

و آن چنان که بر تن خویش رحمت می‌کند، بر همه مسلمانان هم رحمت می‌کند.^۱

۳.۲. شخصیت‌های گاه مقبول و گاه نامقبول

دسته دوم شخصیت‌هایی‌اند که دو سیما دارند، گاه الهی و مقبول‌اند و گاه منفی، نامقبول و به دور از حق و حقیقت؛ به عکس این دسته اخیر، این گروه نمود عینی و خارجی دارند و عموماً (جز یک مورد) به متصوفه تعلق دارند. احمد جام در هر الگوی شخصیتی، از دو نمونه حقیقی و غیر حقیقی سخن می‌گوید. تأمل در تمایز نمونه حقیقی و غیر حقیقی هر یک از دسته‌های زیر، ما را وارد ذهن او می‌کند و تصور دقیق او از فلاح و آفات اهل سلوک عصر او را نشان می‌دهد. در ذیل به اختصار به هر دو ویژگی هر یک از الگوهای شخصیتی می‌پردازیم:

پیر: الف. پیر حقیقی: دارای سیرت پیغمبران، راه‌دان و راه رفته، عالم، ناصح، نیک-خواه، سخی و خوش‌خوی، حق‌گو و حق‌پذیر، به دور از بدعت، متقی، متوکل، مفوض، راضی، زاهد، شاکر، صابر و بصیر بر کار مرید و کار آن جهان و بینا به عیب دنیا و تن خویش و کور نسبت به عیب مردم است و درویش را از توانگر دوست‌تر دارد.^۲ پای‌بند شریعت،^۳ دارای اعتقاد راسخ،^۴ عامل بر مبنای عقل و علم^۵ و باز طبع است.^۶

ب. پیر ناخلف (غیر حقیقی): از راه خدا اصلاً خبری ندارد؛^۷ فرائض دین را بدرستی انجام نمی‌دهد؛^۸ سماع فسادانگیز دارد؛^۹ در پاسخ به سؤالات دیگران خاموشی پیشه می‌-

۱. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۶۰.

۲. جام نامقی، انس التائبین، ص ۷۳.

۳. همان، ص ۷۳.

۴. همو، سراج السائرین، ص ۵۸.

۵. همان، ص ۴۳.

۶. همو، انس التائبین، ص ۷۵.

۷. همو، مفتاح النجات، ص ۲۵.

۸. همو، انس التائبین، ص ۲۶۸.

۹. همو، مفتاح النجات، صص ۱۹۳-۱۹۴.

کند؛^۱ کرکس طبع است.^۲ منافق طبع است و طمع دنیا دارد و به دنبال حرمت و جاه و مقام^۳ و جاهل است.^۴

چنان‌که ملاحظه می‌شود شیخ جام نسبت به مشایخی که از شریعت فاصله گرفته‌اند، حساسیت بالایی دارد و آنان را پیران ناخلف می‌خواند؛ گویا نمونه‌های اعلای عدول از شریعت در میان مشایخ عصر، در نظر او داشتن سماع فسادانگیز بوده است؛ علاوه بر این کرکس طبعی (لاشخوری) آنان که عبارت است بهره‌مندی از نذورات و فتوحات و کنار نهادن کار و کوشش برای روزی را مورد طعنه قرار می‌دهد.

یکی دیگر از گروه‌های شخصیتی که مورد اشاره احمد جام‌اند، مشایخ می‌باشند که همیشه به صورت منفی از آن‌ها یاد شده و با توجه به توصیفات او، معادل پیران ناخلف و غیرحقیقی‌اند. به جای آن‌که در قسمت بعد توصیفات شیخ جام را درباره این گروه بیاوریم به دلیل یکی بودن شیخ و پیر در این جا ذکر می‌کنیم:

مشایخ: از علم تحقیق خبر ندارند؛^۵ سماع را به خاطر هوا و بطن انجام می‌دهند؛^۶ تملق‌گو و تملق‌جو، جاهل و نادان،^۷ دروغ‌گو و خیانت‌کارند؛^۸ برخلاف اسلام فتوا می‌دهند و به حق سخن نمی‌گویند و باطل را می‌آرایند؛^۹ دنیا طلب‌اند؛^{۱۰} همه چیزها را بدل می‌کنند^{۱۱} و اهل ریا و تزویر بدعت نهادن در دین‌اند.^{۱۲}

از دسته‌بندی صفات پیر حقیقی و باطل و مقابله آن‌ها می‌توان به نتایج خوبی دست یافت:

۱. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۶۷.

۲. همو، انس التائبین، ص ۷۴.

۳. همو، سراج السائرین، ص ۵۸.

۴. همان، ص ۴۳.

۵. جام نامقی، احمد، مفتاح النجات، صص ۱۴۵، ۱۷۷.

۶. همان، ص ۱۶۳.

۷. همو، سراج السائرین، ص ۲۶۵.

۸. همان، ص ۲۴۰.

۹. همان، ص ۲۶۵.

۱۰. همان، ص ۵۶.

۱۱. همان، ص ۲۴۰.

۱۲. همان، ص ۲۶۵.

پیر باطل	پیر حقیقی
بدعت‌گذار و فتوادهنده بر خلاف اسلام	دوری از بدعت و مجری فرایض
بی‌خبر از راه خدا	راه‌دان و راه‌رفته
دروغ‌گو، خیانت‌کار، ریاکار، اهل تزویر، منافق طبع و باطل‌آرا، بدل‌کننده همه چیز، تملق‌گو و تملق‌جو	حق‌گو و حق‌پذیر (صدق)
دنیاطلب، طماع، کرکس طبع، به دنبال حرمت و جاه و مقام و دوست‌دار توانگران	متوکل، مَفوض و راضی، زاهد، شاکر و صابر
جاهل و نادان	عمل بر مبنای عقل و علم

در حقیقت احمد جام نسبت به پیران و مشایخ مدعی عصر خود چند انتقاد اصلی دارد؛ مهم‌ترین نقد او دوری از فضیلت اخلاقی صدق است که در صفاتی چون دروغ‌گویی، خیانت، ریا، تزویر، نفاق، باطل‌آرایی، تملق و مانند آن، ظهور و بروز دارد. نقد دیگر او رذیلت اخلاقی طمع و دنیاطلبی است که باعث می‌شود آنان در پی حرمت و جاه دنیوی و دوستدار توانگران باشند. دیگری پای‌بند نبودن به شریعت و میل به بدعت و آخرین مورد هم دوری از عقل و علم است که عملاً نتیجه نادانستن راه و مسیر است.

مرید: الف. مرید حقیقی: درد مدام و نیاز تمام و عشق سوزان دارد؛^۱ هر چه پیر بگوید بر آن برود و بر پیر داوری نکند و کار خویش را بر پیر بگذارد و سخن پیر را چه خیر و چه شرّ گوش می‌دهد؛^۲ کاهل و بی‌کار و تن‌آسا نیست.^۳ در نظر شیخ مرید درد نجات دارد؛^۴ طالب است؛^۵ پیری ناصح و راه‌دان و راهبر را بر می‌گزیند؛^۶ فرمان پیر را از بهر خداوند نگه

۱. جام نامقی، احمد، انس‌التائبین، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۷۵.

۳. همو، سراج‌السائرين، ص ۶۱.

۴. همو، انس‌التائبین، ص ۷۹.

۵. همان، ۸۳.

۶. همان، صص ۸۵-۸۶.

می‌دارد.^۱

ب. مرید کاهل: تنبلی و بی‌کار و تن‌آساست؛^۲ مقصودش از مریدی کردن به‌جز شکم نیست و بین حلال و حرام فرق نمی‌گذارد^۳ و بی‌درد و بی‌نیاز است^۴ و در پیر و کسی که حرمت دارد، طمع می‌کند.^۵

چنان‌که ملاحظه می‌شود در مورد مشایخ، احمد جام به عدول از شریعت حساسیت بیشتری داشته تا تنبلی و کاهلی اما در مورد مریدان ماجرا برعکس است و اعتراض ژنده‌پیل نسبت به مفت‌خواری و تنبلی آنان پررنگ‌تر است.

درویش: الف. درویش حقیقی: کارش مبتنی بر نیاز به حق و بی‌نیازی از خلق است؛^۶ دوست خدا و رسول (ص) است؛^۷ پیش از توانگران وارد بهشت می‌شود؛^۸ در قیامت افراد زیادی را شفاعت^۹ و بر افعال پیغمبران عمل می‌کند؛^{۱۰} همه احوال او عین طریقت و حقیقت^{۱۱} و صابر است؛^{۱۲} در میان ایشان کسی زیردست نیست؛^{۱۳} دوست‌ترین بنده در نزد خداوند و کرامتش روزی کم؛^{۱۴} و جوانمرد و سخی طبع است؛^{۱۵} به برکات درویش بلا از

۱. همو، سراج‌السائرین، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. همان، ص ۶۳.

۴. همو، انس‌التائبین، ص ۷۹.

۵. همو، سراج‌السائرین، ص ۶۱.

۶. همو، انس‌التائبین، ص ۱۹۴.

۷. همان، ص ۱۳۸.

۸. جام نامقی، احمد، انس‌التائبین، ص ۱۳۷ و ص ۱۹۴.

۹. همان، ص ۱۳۸.

۱۰. همان، ص ۱۹۳.

۱۱. همو، مفتاح‌النجات، ص ۴۸.

۱۲. همان، ص ۱۸۶.

۱۳. همان، ص ۱۳۷.

۱۴. همو، انس‌التائبین، ص ۱۹۳.

۱۵. همو، مفتاح‌النجات، صص ۱۸۹-۱۹۰.

زمین دفع می‌شود؛^۱ تن او از همه شک و شبهت‌ها خالی^۲ و خوابش افضل از کسی است که نماز شب می‌خواند؛^۳ علم می‌آموزد^۴ و با هرکسی همنشین نمی‌شود و با عالمان نشست و برخاست می‌کند و در راه دین و شریعت به علمای محقق متوکل زاهد اقتدا و از اهل مجاز و زیغ و بدعت دوری و در راه حقیقت به اهل صفه و درویشان رسول(ص) اقتدا می‌کند؛^۵ فرقانی برای باز دانستن حق از باطل، سنت از بدعت، کفر از ایمان، طاعت از معصیت، خیر از شر، و پاک از پلید دارد؛^۶ سماعش بر حسب نیاز است؛^۷ از بهر تعلیم و یادکرد حق به حلقه می‌نشیند^۸ و کار و کسب حلال دارد.^۹

ب. درویش غیر حقیقی: پارسا و مجتهد و مصلح نیست؛^{۱۰} بی‌خبر از راه مسلمانی،^{۱۱} ثواب‌جو،^{۱۲} کاهل و تنبل است و گدایی می‌کند^{۱۳} و هیچ خبری از راه حق نداشته و در راه خدا دزدی می‌کند و راه می‌زند؛^{۱۴} قصدش رضای حق نیست و در دعوی خویش صادق نمی‌باشد و در این جهان مقصودش استقامت محبت حق و در آن جهان مقصودش دیدار حق نیست؛^{۱۵} در پاسخ به سؤالاتی در مورد شریعت و فریضه و سیرت پیامبر خاموشی

۱. همو، کنوز الحکمة، صص ۸۸-۸۹.

۲. همو، انس التائبین، ص ۲۹۱.

۳. همو، کنوز الحکمة، ص ۸۸.

۴. همو، انس التائبین، ص ۱۹۲.

۵. همو، مفتاح النجات، صص ۱۹۵-۱۹۶.

۶. همان، صص ۱۸۹-۱۹۰.

۷. همو، انس التائبین، ص ۲۲۷.

۸. همو، مفتاح النجات، ص ۱۹۳.

۹. همو، سراج السائرین، ص ۲۶.

۱۰. جام نامقی، احمد، انس التائبین، ص ۲۹۰.

۱۱. همان، ص ۸۵.

۱۲. همان، ص ۲۹۳.

۱۳. همان، ص ۲۲؛ همو، سراج السائرین، ص ۲۶.

۱۴. همو، انس التائبین، ص ۸۵.

۱۵. همان، ص ۲۹۳.

اختیار می‌کند.^۱

چنان‌که ملاحظه می‌شود از میان پنج ویژگی‌ای که از آثار احمد جام درباره درویش غیر حقیقی آمده است کاهل بودن و تنبلی و گدایی و مجتهد نبودن (کوشا نبودن) ذکر شده است و در عین حال به ناپارسایی و نامسلمانی که هر دو به شریعت مرتبط است، اشاره شده است.

صوفی: الف. صوفی حقیقی: پوشیدن جامه پشمین، اهل خوف بودن و خلق و خوی پیغمبران را داشتن از ویژگی‌های اوست و از خاصگان خدا و اهل طاعت است و با باطل و هیچ نادرستی نمی‌سازد؛^۲ کارش علم و عبادت، گفتارش تسبیح و تهلیل حق و قرآن خواندن و مجاهدتش بسیار است؛^۳ او رنج، گرسنگی، قناعت، زهد، توکل، فراغت و برهنگی اختیار می‌کند.^۴ چنین فردی گدایی نمی‌کند و در اموال دیگران تعرض نمی‌نماید؛^۵ در طلب دنیا نیست و دل از علایق بریده است؛^۶ پوشنده ظلم و آشکارکننده حق است و از هیچ‌کس نمی‌ترسد و پای‌بند شریعت و دین است.^۷

ب. صوفی غیر حقیقی: دروغ‌زن است؛^۸ شادی و راحتی و طرب نفس، و به جای تسبیح و تهلیل، سرود و غزل و پای کوفتن و بالش زدن و حرص، تعلیق، طمع، رغبت و منع اختیار می‌کند.^۹ او هر کجا راه حق و حقیقت و سنت پیش آید کور و کر و به دنبال هوا یا مراد نفس است و برای بدعت جان می‌دهد و غیبت و عیب مسلمانان می‌کند و اهل حرص، طمع، تعلیق، رغبت، جمع و منع است و پیراهن‌های طراز دارد و در طلب دنیا است^۱

۱. همو، کنوز الحکمة، صص ۱۶۳-۱۶۴.

۲. همو، مفتاح النجات، ص ۲۳۲.

۳. همو، انس التائبین، ص ۱۱۰.

۴. همان، ص ۱۱۲.

۵. همان، ص ۱۱۱.

۶. همان، ص ۱۱۰.

۷. جام نامقی، احمد، مفتاح النجات، ص ۲۳۲.

۸. همو، انس التائبین، ص ۱۱۱.

۹. همان، ص ۱۲.

دنیاست^۱ و پای بند هیچ چیز نیست.^۲

مرید، درویش و صوفی باطل	مرید، درویش و صوفی حقیقی
تنبل، بیکار، تن آسا، شکم پرور و در پی شادی و راحتی نفس و هواهای نفسانی و حتی اهل تکدی و تعرض به اموال دیگران و دزدی و راهزنی	کوشا و مجاهد و نیاز به حق و بی نیاز از خلق و دارای کار و کسب حلال
بی درد و طلب بودن و مقصودش از ورود در طریق شکم	درد و طلب و عشق مدام و سوزان
طمع در پیر	مطیع پیر و بدون داوری درباره پیر
شریعت گریز و اهل بدعت و برگزیدن شعر و ترانه و سماع فسادانگیز به جای تسبیح و تهلیل	اهل سنت و به دور از بدعت و اهل تقوا و پرهیز و دوست خدا و رسول و سماع به حسب نیاز و به دور از اهل بدعت و هم نشینی علمای پرهیزکار و دارای فرقان
دنیاطلب و حریص و طماع و حتی اهل تکدی و تعرض به اموال دیگران	به دور از حرص و طمع و دنیاطلبی و اهل زهد و قناعت
جاهل و نادان	اهل علم و تعلیم تعلم
عدم صدق و باطل آرابی	صادق

از دسته بندی فوق برمی آید که در عصر شیخ بسیاری از روی تنبلی و تن پروری و با هدف بهره مندی از نذورات و فتوحات به تصوف می گراییده اند و در حقیقت طمع در پیران سبب گرد آمدن آنها به دور پیران بوده است نه درد و طلب و عشق به نجات و رستگاری. طبیعتاً چنین افرادی پای بند فرمان های پیر نبوده و حتی عبور از شریعت برای آنها دشوار نبوده است. اینان طلب حقیقی نداشته اند و جهل، نادانی و گریز از شریعت و میل به بدعت برای آنان آسان است.

علما/ دانشمندان: الف. عالم حقیقی: نشست و برخاست او عین عبادت است^۱ و

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. همان، ص ۱۱۱.

تواضع، خیرخواهی، گذشت و ایثار، توکل داشتن، شاکر و صابر بودن، اندیشه کردن در هنگام سخن، سبقت در نیکویی،^۲ در پی علم نافع بودن،^۳ آگاهی نسبت به آنچه می‌کند و آنچه باید انجام دهد و راه‌دانی^۴ و داشتن معرفت صحیح به خداوند،^۵ رفتن به راه علم و نجات؛^۶ آخرت‌جو بودن و دنیاطلب نبودن^۷ و طلب نکردن دنیا به واسطه علم آموختن به مردمان و نفروختن علم به بهای اندک^۸ از اوصاف اوست.

ب. عالم غیرحقیقی (باطل): برای آموختن علم هیچ رنجی نبرده و نمی‌برد، و به چشم حقارت و سبکی در آن می‌نگرد؛^۹ می‌پندارد همه علوم را می‌تواند از روی کتاب بیاموزد؛^{۱۰} تملق‌گو و تملق‌جو؛^{۱۱} شهرت‌طلب و منزلت‌جو^{۱۲} است و علم را با هدف کسب نام و نان آموخته؛^{۱۳} عمل نکردن بر مبنای علم،^{۱۴} تعصب، غضب و خشم، عجب و کبر^{۱۵} ویژگی اوست. فتوای دروغ داده و حق را پوشانده و باطل را آشکار می‌کند؛^{۱۶} با مفسدان در خوارداشت اهل صلاح هم‌نشینی و هم‌دستی دارد؛^{۱۷} از هر مقلدی تقلید می‌کند؛^{۱۸} طمع‌کار

۱. جام نامقی، احمد، سراج السائرین، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۷.

۳. همو، انس التائبین، ص ۷۰.

۴. همو، سراج السائرین، ص ۱۳۷.

۵. همو، انس التائبین، ص ۶۹.

۶. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۲۴؛ همو، انس التائبین، صص ۶۴-۶۵.

۷. همان، ص ۷۰.

۸. همو، سراج السائرین، ص ۵۷.

۹. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۲۶.

۱۰. همو، سراج السائرین، صص ۱۳۵-۱۳۶.

۱۱. جام نامقی، احمد، انس التائبین، ص ۶۶.

۱۲. همان، ص ۶۷.

۱۳. همان، ص ۶۴.

۱۴. همو، سراج السائرین، ص ۱۳۶، ۲۶۵.

۱۵. همو، انس التائبین، ص ۶۶.

۱۶. همان، ص ۲۶۵.

۱۷. همان، ص ۲۶۲.

۱۸. همو، مفتاح النجات، صص ۹۷، ۱۹۵.

و دنیا طلب است؛^۱ برخلاف قول خدا و رسول (ص) عمل می‌کند و ستم‌کار است؛^۲ به واسطه علم آموختن دنیا را طلب می‌کند و آن را به بهای اندکی از دنیا می‌فروشد.^۳

عالم باطل	عالم حقیقی
طمع‌کار، دنیا طلب، شهرت جو و منزلت جو و هم- نشین با مفسدان و علم‌جویی با هدف نام و نان	آخرت جو، شاکر و صابر و اهل توکل
عجب و کبر	تواضع
ستم‌کار و اهل خشم و غضب و تعصب	خیرخواه و اهل سبقت در نیکویی کردن
فتوای دروغ و عمل نکردن بر مبنای علم و دوری از حق و حقیقت هم‌نشین با مفسدان در خوارداشت اهل صلاح	عمل بر مبنای علم و نجات و در پی علم نافع
علم بدون تعب و سبک دانستن علم و این‌که می‌پندارد هر علمی را می‌تواند از روی کتاب بیاموزد	در پی علم نافع و حقیقی

از میان شخصیت‌های گاه مقبول گاه نامقبول، تنها گروه غیر صوفی علمایند. قاعدتاً بنا بر سنت تاریخی و بنا بر بافت کلمات احمد جام علما اهل علم ظاهر، یعنی فقه، و عملاً همان مفتیان‌اند. احمد جام بدون ملاحظه اجتماعی با تندترین تعبیر از آنان یاد می‌کند. عجب، کبر، شهرت‌جویی، تملق حکام و تملق‌جویی از دیگران و نیز غضب و تعصب را حاکم بر خلیات علمای دروغین می‌داند و معتقد است که آنان به علم خود عمل نمی‌کنند؛ در مقابل علمای حقیقی اهل تواضع و گذشت و ایثار و خیرخواهی به مردم است. به- صورت جمع‌بندی شده اشکالات او به علمای باطل چنین است: دنیاجویی و طمع؛ کبر و عجب؛ تعصب و خشم بر بندگان؛ سبک شمردن علم حقیقی که همان معرفت حق و راه عرفان است؛ هم‌نشینی با مفسدان و عمل نکردن به علم خویش. از همین جا روشن می‌شود که عالم حقیقی نیز به طبقه اجتماعی علما دلالت ندارد، بلکه منظور صاحبان علم حقیقی

۱. همو، انس‌التائین، ص ۱۶۳؛ همو، سراج‌السائرین، ص ۵۸.

۲. همو، انس‌التائین، ص ۷۱.

۳. همو، سراج‌السائرین، ص ۵۷.

است که با عارف، حکیم، ولی و مانند آن در دسته اول مساوقت دارند. این ایده آنگاه تقویت می‌شود که می‌بینیم شخصیت‌های ظلمانی و یکسره نامقبول آثار شیخ همگی اهل علوم ظاهری، یعنی قرایان، خواجه‌امامان و مفتیان‌اند. با این وصف باید گفت که از میان طبقات اجتماعی عصر، شیخ جام از همه بیشتر و پیشتر با اهل علم ظاهر درگیر بوده و انتقادات وی بر آنان تیزترین انتقادات بوده‌است. در میان متصوفه رویکرد وی دوگانه است و برخی را اهل و برخی را نااهل می‌داند و می‌خواند.

۳.۳. شخصیت‌های غالباً نامقبول و ظلمانی

شخصیت‌هایی که در آثار احمد جام همیشه سیمایی نامقبول و ظلمانی دارند، عموماً اهل علم ظاهرند. در آثار ژنده‌پیل هیچ توصیف مثبتی از آنان وجود ندارد و همواره در مسیر تباهی و ضلالت وصف شده‌اند. در ذیل به اختصار به ویژگی هر یک از الگوهای شخصیتی این گروه می‌پردازیم:

قرایان: همه عمر را صرف آموختن و خواندن حروف قرآن می‌کنند؛^۱ پنداشت‌های زیادی دارند؛^۲ در روز قیامت به زانو افتاده باشند؛^۳ جاهل، نادان، بی‌علم،^۴ ریاکار،^۵ اهل عجب و غرورند،^۶ و دعوی باطل به شیخی و دانشمندی دارند و حيله‌گرند و با مردم بازی می‌کنند؛^۷ برخلاف قول خدا و رسول (ص) عمل می‌کنند و به رأی و قیاس خود کارها را انجام می‌دهند و از علم نافع قرآن بی‌بهره‌اند.^۸

خواجه‌امامان: از محبت و دوستی حق لذت نمی‌برند و از عقل و علم هیچ بهره‌ای ندارند و سخن عشق و عشقی را انکار می‌کنند؛^۹ فریب‌کار، حيله‌گر^۱ و ستم‌کارند و

۱. جام نامقی، احمد، *مفتاح النجات*، ص ۱۴۷.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۹۲.

۴. همان، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۱۸۴.

۶. همان، ص ۲۴.

۷. همان، ص ۱۷۶.

۸. همان، ص ۱۴۷.

۹. همان، ص ۶۵.

مسلمانان را کافر و مبتدع می‌خوانند و به آنان دشنام و فحش می‌دهند و در آزار دیگران می‌کوشند و باکی ندارند؛^۲ بدعت‌های کفرآمیز در زبان‌شان جاری است و در دین حيله‌گری می‌کنند و در مردم نفرت ایجاد می‌کنند.^۳

مفتیان: از روی جهالت و بی‌علمی فتوا می‌دهند؛^۴ سخن حق را نمی‌پذیرند؛^۵ دعوی علم می‌کنند؛^۶ علم، خرد و تقوی ندارند؛^۷ فتوای دروغ می‌دهند؛^۸ اهل اسلام را از اسلام منحرف می‌کنند؛^۹ مسلمانان را کافر و مبتدع می‌خوانند؛^{۱۰} طمع‌کارند، مال حرام جمع می‌کنند و حلال را حرام و حرام را حلال می‌خوانند.^{۱۱}

شفیعی کدکنی معتقد است که واژه خواجه‌امام به فقهای حنفی و در بیان احمد جام بر فقهای شافعی و حنفی هر دو اطلاق می‌شده است.^{۱۲} در صورت صحت این مدعا، با اوصافی که شیخ جام برای خواجه‌امامان برمی‌شمرد، می‌توان به عمق دشمنی و ستیز او با ارباب مذاهب پی برد.

مفتیان: از روی جهالت و بی‌علمی فتوا می‌دهند؛^{۱۳} سخن حق را نمی‌پذیرند؛^{۱۴} دعوی علم می‌کنند؛^{۱۵} علم و خرد و تقوی ندارند.^۱ فتوای دروغ می‌دهند؛^۲ اهل اسلام را از اسلام

۱. جام نامقی، احمد، *مفتاح النجات*، ص ۲۶.

۲. همو، *کنوز الحکمة*، ص ۱۳۱.

۳. همو، *مفتاح النجات*، ص ۸۱.

۴. همان، صص ۸۴-۸۵.

۵. همان، صص ۷۹، ۱۲۵.

۶. همان، ص ۱۷۷.

۷. همو، *کنوز الحکمة*، ص ۱۵۶.

۸. همو، *مفتاح النجات*، ص ۲۱۶.

۹. جام نامقی، احمد، *مفتاح النجات*، ص ۸۵.

۱۰. همان، صص ۸۴-۸۵.

۱۱. همان، ص ۸۲.

۱۲. شفیعی کدکنی، *درویش ستیهنده*، ص ۱۱۹.

۱۳. جام نامقی، احمد، *مفتاح النجات*، صص ۸۴-۸۵.

۱۴. همان، صص ۷۹، ۱۲۵.

۱۵. همو، *مفتاح النجات*، ص ۱۷۷.

منحرف می‌کنند؛^۳ مسلمانان را کافر و مبتدع می‌خوانند، طمع‌کارند و مال حرام جمع می‌کنند؛^۴ حلال را حرام و حرام را حلال می‌خوانند.^۵

مشایخ نیز در زمره گروه‌های شخصیتی کاملاً نامقبول بودند که به علت یکی بودن با عنوان پیران، در قسمت قبل ذکر شدند. از مجموع سخنان او برمی‌آید که او با اصحاب ظاهر به هیچ روی موافق نیست. مدعی بودن، جهل و بی‌خردی، بی‌تقوایی و اهل معنا و معنویت و عشق نبودن، مهم‌ترین اشکالات او به آنان است و به‌علت‌های پیش‌گفته عملاً باید علمای باطل را نیز در این زمره نهاد.

۴. طبقه‌بندی پسینی

با دقت در شخصیت‌های عینی و قابل اشاره مشخص در جامعه که در متن آثار احمد جام از آن‌ها سخن گفته شده است، خواهیم دید که ذهن و زبان او متوجه دو دسته عمده در عصر خود بوده است: یکی اصحاب علوم ظاهری‌اند که شامل قاریان، خواجه‌امامان، عالمان و مفتیان...؛ و دیگری متصوفه و اهل سلوک شامل پیران و مشایخ و مریدان و دراویش و... اند. نگرش ژنده‌پیل به هر دو گروه مصلحانه است و اشکالات او غالباً معطوف به مسائل اخلاقی است. البته اساس نگاه او به دسته اول منتقدانه و به دسته دوم هم‌دلانه است و از سخنان او درباره گروه اول چنین برمی‌آید که با آنان بر سر مهر نبوده است.

از منظر دیگر و چنان‌که اشاره شد، شخصیت‌های آثار او را در طبقه‌بندی دیگر می‌توان به دو دسته ذهنی و عینی تقسیم کرد. ابدال، اوتاد، حکیم و مانند آن که شخصیت‌های الهی و مثبت و مقبول در آثار اویند، عمدتاً عینیت خارجی ندارند و در مقابل شخصیت‌های گاه مقبول و گاه نامقبول و شخصیت‌های همیشه نامقبول و باطل غالباً عینیت خارجی دارند و می‌توان مصادیق دقیق آن‌ها را در جامعه معین کرد. کسانی چون مفتیان، خواجه‌امامان،

۱. همو، کنوز الحکمة، ص ۱۵۶.

۲. همو، مفتاح النجات، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۸۵.

۴. همان، صص ۸۴-۸۵.

۵. همان، ص ۸۲.

قرآیان، درویش و صوفیان.

نتیجه

۱. از بررسی این الگوها، بر اساس توصیف احمد جام می‌توان این الگوهای شخصیتی را در سه دسته طبقه‌بندی کرد: دسته‌ای از الگوهای شخصیتی نمود عینی ندارند و کاملاً ذهنی‌اند و در واقع آرمان انسانی شیخ جام را نشان می‌دهند. این دسته که همواره سیمایی مقبول و الهی دارند، عبارتند از: ابدال، اولوالالباب، اوتاد الارض، اولیای خدا، حکیم، عارف، مؤمن، مؤمن عارف، تائب، عاقل و زاهد. دسته دوم که نمود عینی و اجتماعی دارند، در نظر شیخ گاه سیمای مقبول و الهی و گاه نامقبول و ظلمانی (غالباً اهل تصوف چون پیر، مرید، درویش و صوفی) و دسته سوم همیشه سیمایی نامقبول و ظلمانی (اهل علم ظاهر چون قرآیان، مشایخ، خواجه امامان، مفتیان و علما/ دانشمندان) دارند. چنان‌که ملاحظه شد الگوهای شخصیتی دسته اول بیشتر ذهنی‌اند و در جامعه عینیت ندارند، یعنی طبقه اجتماعی خاصی را تشکیل نمی‌دهند. دو گروه دیگر عینی هستند و طبقه اجتماعی خاصی را تشکیل می‌دهند.

۲. دسته اول که شخصیت‌هایی الهی و مقبول‌اند، خود در مسیر حق قرار گرفته و راه نجات را یافته‌اند. دسته دوم را بیشتر اصحاب تصوف تشکیل می‌دهند. از سخنان شیخ برمی‌آید که در عصر او بسیاری از روی تنبلی و تن‌پروری و با هدف بهره‌مندی از لذورات و فتوحات به تصوف می‌گراییده‌اند و در حقیقت طمع در پیران سبب گرد آمدن آن‌ها به دور پیران بوده است، نه درد و طلب و عشق به نجات و رستگاری. طبیعتاً چنین افرادی پایبند فرمان‌های پیر نبوده و حتی عبور از شریعت برای آن‌ها دشوار نبوده است. اینان طلب حقیقی نداشته‌اند و جاهل و نادانی و گریز از شریعت و میل به بدعت برای آنان آسان است. در میان مدعیان شیخوخیت و پیری نیز دوری از فضیلت اخلاقی صدق (دروغ‌گویی، خیانت، ریا، تزویر، نفاق، باطل‌آرایی، تملق) و طمع و دنیاطلبی و در پی حرمت و جاه دنیوی و دوستدار توانگران بودن و پای‌بند نبودن به شریعت و میل به بدعت و دوری از عقل و علم رایج است. دسته سوم عموماً اهل علم ظاهرند؛ مدعی بودن، جاهل و بی‌خردی، بی‌تقوایی و اهل معنا و معنویت و عشق نبودن مهم‌ترین انتقادات شیخ جام به آنان است.

آنان با ستمگران می‌نشینند، اهل حقیقت را خوار می‌دارند و به دروغ فتوا می‌دهند و با آن‌که خود از علم و خرد و تقوی بی بهره‌اند، مسلمین را به کفر و بدعت متهم می‌کنند و همه هدفشان کسب نام و نان و شهرت است.

۳. مجموع سخنان احمد جام نشان می‌دهد که ذهن او درگیر دو دسته بوده است: یکی متصوفه که هم‌مسلمان وی بوده‌اند و دیگری اصحاب علوم ظاهری که گاه در جبهه مقابل وی قرار می‌گرفته‌اند. او در آثار خود توجهی به بازاریان و تجار و اهل حکومت و امرا ندارد و این می‌تواند نشانه آن باشد که او نگرشی جامع نسبت به محیط خود نداشته است و آن گروه‌ها جایگاهی در ذهن و زبان او نداشته‌اند.

۴. نقدهای او در درجه اول ناظر به اوصاف اخلاقی و در درجه دوم ناظر به اعمال و رفتارهای ناپسند است و در میان مسائل اخلاقی رذایل ریا، عجب و طمع جایگاه ویژه‌ای دارد و از میان افعال ناپسند حرام‌خواری، عمل بر اساس رأی خود، افتای از روی جهل و نادانی و متهم کردن مسلمانان و تکفیر آنان و ناسزاگویی و عصبیت مورد توجه وی بوده است و از جمله آفات جامعه عصر او در نظر اوست.

۵. هم‌چنین تمجیدهای او در درجه اول اخلاقی و معنوی و در درجه دوم ناظر به اعمال و رفتارهاست. عشق به خداوند، توکل، تفویض، رضا، خیرخواهی، تواضع و شاکر بودن از مسائل اخلاقی مورد توجه اوست. ابراز عبودیت نسبت به خدا و نیکوکاری و در پی کسب علم بودن و مجاهدت برای کسب روزی حلال و بی نیازی از خلق و هم‌نشینی با نیکان از اعمال پسندیده و مورد نظر اوست.

۶. این‌که او عالمان بزرگ و خواجه امامان روزگار خود را جاهل و نادان خطاب می‌کند، نشانه باور معنوی او به حقیقت علم و دانایی است. علمی که فرد را از فریب‌کاری و تزویر و خشم و تعصب‌ورزی نجات دهد، همان سلوک معنوی، مجاهدت و ریاضت صوفیانه است. با این وصف قاعدتاً او دواي علت‌های جامعه عصر خویش را روی آوردن به علم و معرفت حقیقی از طریق ریاضت صوفیانه می‌داند؛ البته تصوف حقیقی، نه تصوف تن‌پروری و تنبلی. او نیز مانند بسیاری از بزرگان تصوف، با این‌که خود صوفی است و تصوف را راه پیوستن به حق و حقیقت می‌داند، در عین حال رفتارهای صوفیان عصر خود را نقد می‌کند و بنا بر سخنانش، دل پردردی از عوام صوفیان مبتلا به معایب تنبلی و

بیکاری، شکم‌پروری، تکدی‌گری و طمع‌ورزی، دزدی و راهزنی از مؤمنان و شریعت‌گریزی و اهل بدعت بودن و... دارد.

از مجموع موارد فوق برمی‌آید که احمد جام نگرشی معنوی - اخلاقی به جامعه خود داشته است و نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی مهمی چون عدالت اقتصادی و اجتماعی، حساسیت چندانی نداشته است و قاعدتاً ریشه مشکلات اجتماعی را هم در مسائل اخلاقی می‌دیده است. با توجه به تأکید کرامیان بر مسئله عدالت، فقدان اشاره‌ای درخور توجه به این مسئله در آثار شیخ جام، ایده ارتباط شیخ جام با کرامیان را با تردید مواجه می‌کند، مگر آن‌که بگوییم در ویرایش‌های بعدی آثار شیخ چنین اشاراتی به فراخور زمان از متن نوشته‌های او حذف شده است.

منابع

- اروجی، فاطمه و عبدالرئوف نصیری جوزقانی، «حیات سیاسی و فکری خاندان شیخ جام از ظهور تا پایان تیموریان»، تاریخ پژوهی، ش ۶۲، ۱۳۹۴ ش.
- استوار نامقی، سیدمحمد و قربان صباغ، محمودرضا، «استعاره‌های سماع در انس التائبین احمد جام نامقی»، مطالعات عرفانی، ش ۲۲، ۱۳۹۴ ش.
- همو، «تحلیل گفتمانی انس التائبین احمد جام»، فصلنامه جستارهای ادبی، ش ۱۹۲، ۱۳۹۵ ش.
- ایمان، محمدتقی و محمودرضا نوشادی، «تحلیل محتوای کیفی»، مجله پژوهش، سال ۳، ش ۲، ۱۳۹۰ ش.
- بهمنی مطلق، یدالله و خدادادی، محمد، «تحلیل ساختار زبانی شیخ احمد جام بر اساس کنوز الحکمة و انس التائبین»، بهار ادب، ش ۳، ۱۳۹۰ ش.
- جام نامقی، احمد، انس التائبین، تصحیح علی فاضل، تهران، انتشارات توس، چ ۲، ۱۳۹۰ ش.
- همو، بحار الحقیقه، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۹ ش.
- همو، روضة المذنبین و جنة المشتاقین، تصحیح علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چ ۳، ۱۳۸۷ ش.
- همو، سراج السائرین، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۹ ش.
- همو، کنوز الحکمة، تصحیح علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۷ ش.
- همو، مفتاح النجات، تصحیح علی فاضل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، چ ۳، ۱۳۸۷ ش.
- راستگو، سیدمحمد. «شیخ جام در انس التائبین»، آینه پژوهش، ش ۶، ۱۳۹۰ ش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، درویش ستیهنده: از میراث عرفانی شیخ جام، تهران، سخن، ۱۳۹۳ ش.
- همو، «روابط شیخ جام با کرامیان عصر خویش»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم، ش

- ۶، ۷ و ۸، ۱۳۷۳ ش.
- شیرازی، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران، انتشارات سنائی، ۱۳۸۲ ش.
- شبیری، طهمورث و ندا عظیمی، «بررسی مقایسه‌ای تحلیل محتوای کیفی و روش هرمنوتیک»، نشریه *مطالعات جامعه‌شناسی*، سال ۴، ش ۱۵، ۱۳۹۱ ش.
- صابرمقدم، فرامرز، «از نامق تا جام، سیر عرفانی شیخ احمد جام»، *تاریخ پژوهی*، ش ۲۱، ۱۳۸۳ ش.
- غزنوی، سدیدالدین محمد، *مقامات ژنده‌پیل*، تصحیح حشمت مؤید، تهران، علمی فرهنگی، چ ۳، ۱۳۸۴ ش.
- فاضل، علی، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام*، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۷۳ ش.
- قانلی، محمدرضا و گلشنی، علیرضا، «روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی»، *مجله روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، سال ۷، ش ۲۳، ۱۳۹۵ ش.
- قربان‌پور آرانی، حسین و حیدری رامشه، ناهید، «از کرامات تا خرافات با تأکید بر اسرارالتوحید و مقامات ژنده‌پیل»، *فصلنامه ادیان و عرفان*، ش ۲، ۱۳۹۳ ش.
- مؤذنی، علی محمد و ندیمی هرندی، محمود، «اطلاعاتی درباره قطب‌الدین محمد بن مطهر بن احمد جام (ژنده‌پیل) همراه با نقد بخشی از مقدمه مصحح چاپ جدید حدیقه الحقیقه»، *ادب فارسی*، ش ۷، ۱۳۹۰ ش.
- مؤید سنندجی، حشمت، «طاووس علیین، درباره ژنده‌پیل احمد جام و شیخ ابوسعید ابوالخیر»، *مجله ایران‌شناسی*، ش ۴۳، ۱۳۷۸ ش.
- مدنی، امیرحسین، «احمد جام، از افسانه تا واقعیت»، *مطالعات عرفانی*، ش ۱۶، ۱۳۹۱ ش.
- همو، «شباهت‌های عرفانی آثار احمد جام با شش اثر عرفانی پیش از خود و ردّ نظریه اُمی بودن وی»، *کهن‌نامه ادب فارسی*، ش ۴، ۱۳۹۳ ش.
- مدنی، امیرحسین و کهدویی، محمدکاظم و ملک ثابت، مهدی، «شیخ احمد جام و افسانه کرامات»، *ادب پژوهی*، ش ۳۲، ۱۳۸۹ ش.
- مستعلی پارسا، غلامرضا و شمس، حامد، «قدرت و سلطنت معنوی اولیاء در نگاه شیخ احمد جام (ملاحظه سبک‌شناسانه در انس الثائین و مقایسه آن با مقامات ژنده‌پیل)»، *متن‌پژوهی ادبی*، ش ۶۲، ۱۳۹۳ ش.
- نصیری جامی، حسن، «حکایاتی نویافته و راهگشا در احوال شیخ جام»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی*، ش ۲۹، ۱۳۹۰ ش.
- همو، «واژه‌هایی نادر و مغتنم در زبان شیخ جام»، *فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی*، ش ۲۳، ۱۳۸۸ ش.
- هدایت، رضاقلی‌خان، *تذکره ریاض‌العارفین*، تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشدری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۵ ش.